


LYRICLIT	<p>Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 11 (40), Autumn 2021 https://lyriclit.iaun.ac.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1400.11.40.1.7</p>
----------	---

The Reflection of Archetypal Concepts of Water in Sherko Bekas Poetry

Shukri Rashid, Jihad (Corresponding Author)

Associate Professor, Persian Dept., Faculty of Languages, University of Salahaddin, Erbil, Iraq

Salmaninejad, Saghar

Assistant Professor, Persian and English Language and Literature Dept., Public Teaching Center, Khajeh Nasir University, Tehran, Iran

Abstract

The mythical critique or the archetype debate is one of the forms of the critique that results from the work of Carl Gustav Jung which is welcomed by a broader scope today. The water archetype is the most obvious achievement for the natural characteristics in the literatures and the mythology of different nations which has a huge presence in a Kurdish literature. This vision can be seen in one of the most important literary poems of contemporary thought. The presence of water images in Sherko Bekas's poems is a sign of the solidity and the fixation of water in collective memory, which has been represented in literature. Water is one of these archetypes that has not been focused yet in the Kurdish literary product in terms of archetype. The new and innovative side of this course is reflected firstly in coming back to show water's archetype and the study of Sherko Bekas poems. This study, which is being carried out in an analytical and descriptive way, relies on the mythical-psychological view of the appearance of the water image in Sherko Bekas poems to make it clear to us how much it is with archetypes principles. The results of this study show that Sherko used a number of global symbols to express the value of his criticisms and understandings, and many times we can see the important characteristics of Yung and other researchers of this field of archetype in Bekas's poems which is manifested in different way. The most important work for the symbol of life being it which manifests itself in his poems.

Keywords: Archetype, Carl G. Jung, Water, Sherko Bekas.

Citation: Shukri Rashid, J., Salmaninejad, S. (2021) The Reflection of Archetypal Concepts of Water in Sherko Bekas Poetry, 11 (40), 110-123. Dor: 20.1001.1.27170896.1400.11.40.1.7

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال یازدهم، شمارهٔ چهل، پاییز ۱۴۰۰، ص. ۱۱۰-۱۲۳

بازتاب مفاهیم کهن‌الگویی آب در شعر شیرکو بیکس

جیهاد شکری رشید^۱

ساغر سلمانی‌نژاد مهرآبادی^۲

چکیده

یکی از شیوه‌های نقد که دستاورد کارل گوستاو یونگ است و امروزه از آن استقبال فراوانی شده، نقد اسطوره‌شناسانه با رویکرد کهن‌الگوهاست. کهن‌الگوی «آب» که از شاخص‌ترین نموده‌های تجلی صور طبیعی در ادبیات و اساطیر ملل مختلف است، دارای مصادیقی بارز در ادبیات کردی است و در شعر یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر کرد می‌توان مشاهده کرد. وجود کهن‌الگوی آب در اشعار شیرکو بیکس دلیل بر رسوب خاطرهٔ جمعی است که در ادبیات نمود یافته است. آب یکی از مضمون‌هایی است که تاکنون در آثار مختلف از دیدگاه کهن‌الگویی بدان توجه شده است. نوآوری این پژوهش به مطرح کردن کهن‌الگوی آب و واکاوی آن در آثار شیرکو بیکس باز می‌گردد. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، با بهره‌گیری از رویکردی اسطوره‌ای-روان‌شناختی، به تصویر آب در اشعار شیرکو بیکس خواهیم پرداخت که تا چه میزان با مبانی کهن‌الگویی هم‌خوانی دارد. نتایج حاصل آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که شیرکو بیکس در اشعارش برای بیان عمیق انتقادات و مفاهیم مورد نظر خود از مسائل کهن‌الگویی و نمادهای جهانی به‌خوبی بهره گرفته است و اغلب ویژگی‌های مهم مطرح شده برای کهن‌الگوی آب توسط یونگ و پژوهشگران دیگر در اشعار شیرکو به چشم می‌خورد که به اشکال مختلفی در شعر وی نمایان شده است. مهم‌ترین کارکرد آن رمز حیاتی بودن آن است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، یونگ، آب، شیرکو بیکس.

۱. دانشیار گروه زبان فارسی، دانشکده زبان‌ها، دانشگاه صلاح‌الدین، اربیل، عراق. (نویسندهٔ مسئول) jihad.shukri@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی، مرکز آموزش‌های عمومی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران
salmaninejads@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۱

۱. مقدمه

مبانی نقد ادبی، نگاهی ویژه به کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ‌ها دارد. اصطلاح «آرکی‌تایپ» (کهن‌الگو) نخستین بار توسط کارل گوستاو یونگ مورد استفاده قرار گرفت، اما خودش معتقد است که این اصطلاح، با اشاره به تصویر خدا در انسان، از زمان فیلو جودائوس (Philo Judaeus) فیلسوف یهودی تبار یونانی بوده است. در آثار هرمسی نیز خدا «نور مثلی» خوانده شده است (ر.ک. یونگ، ۱۳۶۸: ۱۴). یونگ هم ابتدا از نور مثلی، صورت‌های ازلی، صور مثالی و در نهایت از لفظ آرکی‌تایپ استفاده کرد. این صورت‌های ذهنی ارزشمندترین مفاهیم هستند و سبب اصلی شباهت‌ها در آفرینش‌های ادبی و هنری ملل مختلف می‌گردند.

برای تعریف دقیق مفهوم کهن‌الگو ابتدا باید بدانیم که یونگ روان انسان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده و معتقد است ناخودآگاه نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شود. ناخودآگاه فردی که حاوی مواد فراموش شده است و ناخودآگاه جمعی که به هیچ شخص خاصی تعلق نداشته، بلکه از آن تمامی بشر است (ر.ک. مورنو، ۱۳۸۴: ۵-۶)، آرکی‌تایپ‌ها مربوط به این بخش از روان هستند.

مفهوم کهن‌الگو توسط جوزف کمبل در کتاب «قدرت اسطوره» با یک مثال، بیشتر روشن شده است. او وجود کهن‌الگوهای مختلف در افراد انسانی را به عمل فرار جوجه‌تازه متولدشده از سایه قوش چوبی شبیه می‌داند. از این رو، کهن‌الگوها در انسان تا حدودی شبیه به غریز در حیوانات هستند. بشر برای دانستن این مفاهیم نیازی به آموختن ندارد؛ همانگونه که آن جوجه برای فرار از قوش آموزشی نمی‌بیند.

با این توضیحات می‌توان گفت: «کهن‌الگوها» زمینه‌های روانی پیچیده‌ای هستند که عمری به درازی عمر بشر دارند. همراه با اولین بشر زاده شده‌اند و مسلماً تا آخرین بشر ادامه خواهند داشت. یونگ معتقد است کهن‌الگوها «سالمندتر از انسان تاریخی اند... از اولین زمان‌ها در عمق وجودش جای گرفته‌اند و چون زنده جاویدند، در همه نسل‌ها دوام آورده‌اند و هنوز هم بنیاد روان انسان را می‌سازند. زندگی به تمام معنای کلمه، فقط زمانی میسر است که با این نمادها هماهنگ باشیم. خرد بازگشتی به این‌هاست» (به نقل از گرین، ۱۳۷۷: ۸۰-۱۷۹). یونگ همچنین به موروثی بودن این انگاره‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید که این مفاهیم «بیشتر زمینه‌ای برای نشان دادن واکنش‌های مشابه به محرک‌های معین‌اند. در واقعیت، این‌ها به قلمرو فعالیت‌های غریز تعلق دارند و از این لحاظ معرف اشکال موروثی رفتار روانی هستند» (همان: ۱۸۰).

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پاسخ به چند مسئله نگارش یافته است:

کهن‌الگوی آب در شعر شیرکو بی‌کس چگونه نمود یافته است؟

مؤلفه‌های مختلف کهن‌الگوی آب در شعر شیرکو کدامند؟

مفاهیم کهن‌الگوی آب بیشتر نمود مثبت دارند یا منفی؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه کهن‌الگوها مقالات بسیاری به نگارش درآمده است، اما در زمینه کهن‌الگوی آب تنها چند مقاله نوشته شده است. مقاله «کهن‌الگوی آب و درخت در شعر صفارزاده» نوشته نیکوبخت و همکاران از مهم‌ترین مقالات در این موضوع است؛ علاوه بر این، «بررسی کهن‌الگوی آب و کمان‌کشی در داستان رستم و اسفندیار از منظر ایکونولوژی» نوشته دیری و آشوری مقاله دیگری است که جلوه‌های آیین‌های باران‌آور در داستان رستم و اسفندیار را طرح کرده و مقاله‌ای است که تا حدودی به این حوزه نیز ارتباط می‌یابد. در زمینه بررسی کهن‌الگوی آب و مفاهیم آن در شعر شیرکو هنوز مقاله‌ای نگاشته نشده است.

۳-۱. روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، با این فرض که بسیاری از مفاهیم و عناصر مربوط به آب با انطباق بر مراحل انکشاف کهن‌الگوی آب در مفهوم کلی قابل ردیابی است و بر پایه نقد اسطوره‌گرا می‌تواند انجام پذیرد. ابتدا موارد مربوط به آب در شکل‌های مختلف استخراج شده است و سپس به تحلیل موارد پرداخته‌ایم.

۴-۱. معرفی شیرکو بیکس

شیرکو بیکس فرزند شاعر کرد فایق بیکس به سال ۱۹۴۰ میلادی در شهر سلیمانیه چشم به جهان گشود و در ۱۷ سالگی اولین مجموعه شعر خود را منتشر کرد. وی شاعری برجسته در ادبیات معاصر کردی، نوآور و مبدع تحولاتی ژرف در حوزه‌های ادبی و شعری است. وی از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ با عنوان پناهنده سیاسی مقیم سوئد شد. برنده جایزه توخولسکی (Tuckolsky) انجمن قلم این کشور گردید و کمیته حقوق بشر ایتالیا به او لقب «شهروند افتخاری فلورانس» را داد. در سال ۱۹۹۱ پس از آزادی اقلیم کردستان عراق، به سرزمین خود بازگشت و با سمت وزیر فرهنگ حکومت اقلیم کردستان به فعالیت پرداخت. اشعار شیرکو به زبان‌های انگلیسی، روسی، عربی، فارسی و فرانسوی ترجمه شده است. شعر شیرکو در دهه هفتاد، تأثیری عمیق بر شعر کردی و دیگر زبان‌ها داشته است و می‌توان او را در زمره بزرگ‌ترین شعرا و ادیبان دنیا همچون پابلونرودا، یانیس ریتوس، جبران خلیل جبران و آدونیس دانست. از مجموعه آثار وی عقاب، رود، سپیده‌دم، صلیب و مار، دره پروانه، روزشمار یک شاعر، کجاوه شیون، گورستان چراغان، سلیمانیه و سپیده‌دم جهان، مرا به عشق بسپارید، آینه‌های کوچک، سروده‌های سنگی، میهمان خزانی، پرتو شعر، کاوه آهنگر، گرگ و میش، دو سرود کوهی، رودبار، کشکول پیش‌مرگ، حماسه عقاب سرخ، دود و مه، آفات، سایه، زن و باران، احساس و ادراک، بجنب! مُردن در شرف رسیدن است، اسبی از گلبرگ شقایق، تار عنکبوت و نگارش با آب خاکستر در خور ذکر است (آمیدیان، ۱۳۸۸: ۶-۱۳۴).

مبانی نظری پژوهش

کهن‌الگوها اشکال گوناگونی دارند و یکی از مشهورترین آن‌ها کهن‌الگوی «آب» است. آب، راز خلقت، تولد، مرگ، رستاخیز، تطهیر، رستگاری، باروری و رشد [است]. به نظر کارل یونگ، آب در ضمن رایج‌ترین نماد ضمیر ناخشیار است» (گرین، ۱۳۷۷: ۱۶۲). آب با واژه‌های دریا و رودخانه نیز نمایان می‌شود که در این صورت مفهوم بی‌کرانگی و جاودانه شدن را شامل می‌شود. همچنین رودخانه و حرکت آن به سوی دریا، بیانگر «جریان زمان به سوی ابدیت» است؛ درحالی‌که نوعی تلاش و تکاپو برای زنده ماندن را هم نشان می‌دهد.

البته همواره لفظ آب بر این مفاهیم دلالت نمی‌کند؛ آنجا که کهن‌الگو در نظر گرفته شود، به نحو بارزی مثبت تداعی می‌گردد. «در بسیاری از اساطیر آفرینش در هندوستان و خاورمیانه و مصر، اسطوره‌هایی وجود دارند که وجود یک اقیانوس کیهانی را پیش از پیدایش جهان مطرح می‌کنند» (هال، ۱۳۸۳: ۱۹۵). در اساطیر بین‌النهرین در آغاز تمام زمین پوشیده از آب است و مردوک آسمان را می‌آفریند. در اساطیر مصری هم خروج تپه‌ای از میان آب و شناور شدن غنچه نیلوفر بر سطح آب و تولد آتوم و هوروس هر دو اهمیت آب را در آفرینش بیان می‌کنند. قرآن زندگی همه چیز را از آب می‌داند و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) و شاید با توجه به همین ارتباط آب با آفرینش است که آب مظهر خدایان نیز قرار می‌گیرد. در بین ایزدبانوان ایرانی آناهیتا، میترا و ناهید با آب ارتباط نزدیکی دارند.

آب آنگاه که با تصویر رود ارائه می‌شود، چرخه زندگی را هم نشان می‌دهد که نتیجه حضور در نوعی گردش و تبدیل حیات از بخارشدن آب، باریدن باران و برگشت آب به دامنه وسیع طبیعت است.

در اساطیر ملل هم آب به ویژه به صورت دریا از جایگاهی ویژه برخوردار است. دریاهاى مقدس در نزد اقوام متعدد آب را سرچشمه فیض و برکت و طهارت و پاکی می‌دانند. افکنده‌شدن پهلوانان و قهرمانان و گاه نیمه‌خدایان در دوران کودکی در آب نیز بر اهمیت این عنصر می‌افزاید.

کیخسرو در اساطیر ایرانی برای نجات ایران و خونخواهی سیاوش باید از رودخانه بگذرد و به نحوی مرگ و تولد دوباره را تجربه کند. اسفندیار برای روین تن شدن به دست زرتشت در چشمه‌آبی فرو می‌رود و رستم در جدال با دیو سپید به دریا می‌افتد و از مرگ نجات می‌یابد (ر.ک. شاهنامه فردوسی)، همچنین پیوستگی سرنوشت چند پیامبر بزرگ با آب اهمیت این عنصر را نشان می‌دهد. نطفه زرتشت در آب نگهداری می‌شود و تولد جانشینانش در هر هزاره از طریق آب‌تنی دوشیزه‌ای در آن آب ممکن می‌شود. نجات موسی از مرگ با روان شدن گهواره‌اش بر آب و نجات قوم بنی‌اسرائیل با عبور از رود نیل، همچنین بازگشت مجدد یونس از آب دریا در حالی که عظمتی روحی یافته بود، نشان از توجه به این آخشیج برتر و مؤثر است. آب یکی از چهار عنصر سازنده جهان است و در عقاید زردشتی، پس از آسمان نخستین آفریده‌مادی توسط اهورامزدا است (ر.ک. بهار، ۱۳۷۶: ۳۷) و دومین نبرد را با اهریمن انجام می‌دهد.

تبدیل آب در چرخه طبیعت به بخار، ابر و باران و بازگشت به رودخانه نیز قابل تأمل است و به جهت همین ماندگاری و تغییر و تبدیل است که مظهر خدایان قرار گرفته است، مثلاً درباره تیشتر یکی از ایزدان ایرانی که یشت هشتم اوستا متعلق به اوست، گفته می‌شود: «تیشتر سرشت آب دارد» (بهار، ۱۳۷۶: ۶۱). ایزدان دیگر همچون میترا، بُرزیزد و آناهیتا نیز با آب در پیوندند؛ به طوری که بُرزیزد فرزند آب نامیده می‌شود و آناهیتا رودی بزرگ توصیف شده است. همچنین آب با یکی از دوازده امشاسپند، یعنی «خرداد» در آیین زردشتی مرتبط است، نام این امشاسپند «به معنای تمامیت و کمال است و نگهبان آب‌هاست» (همان: ۸۳).

آب نماد مرگ نیز هست. هرگاه هدف سیر در فرامادیات باشد، آب این مفهوم را تداعی می‌کند. الیاده مفهوم آب‌های نخستین را با نام شهرهای مهم ملل مرتبط دانسته و بازگشت آن‌ها به نوعی جهان ماورایی را خاطر نشان می‌کند. وی معتقد است، هیولای آبی که پیش از آفرینش وجود داشته، در عین حال نماد سیر قهقرایی به بی‌شکلی نیز هست که در پی مرگ می‌آید (الیاده، ۱۳۷۵: ۳۴). فرای، تصاویر کهن‌الگویی را در دو دسته تصاویر بهشتی و دوزخی قرار داده و آب را یکی از تصاویر بهشتی قلمداد می‌کند و معتقد است: «آب به لحاظ سنتی به اقلیم وجود پایین‌تر از زندگی انسان متعلق است؛ یعنی به مرحله انحلالی که به دنبال مرگ معمولی یا تبدیل به غیرارگانیک، می‌آید. از همین روست که جان انسان به وقت مرگ از آب می‌گذرد یا در آن غرق می‌شود» (فرای، ۱۳۷۷: ۱۷۷). این کهن‌الگو در شکل‌های مختلف آب، دریا، رودخانه، چشمه و باران مورد توجه قرار گرفته است.

۲. بحث

در بحث کهن‌الگوی آب در شعر شیرکو لازم است ابتدا موارد و مفاهیمی که با کهن‌الگوی آب القا می‌شود، در این بخش ذکر گردد. آب می‌تواند در یک تقسیم‌بندی کلی به ایفای نقش در این موارد بپردازد:



در این مقاله در پی آن هستیم تا بدانیم شیرکو بیکس از چند مورد از این مفاهیم در اشعارش استفاده کرده است. برای این کار آثار وی به نام‌های مجموعه شعر میهمان خزانی، صندلی، آینه‌های کوچک، دیوار، شتاب کن مرگ دارد می‌رسد، دربند پروانه، بررسی، مطالعه و فیش‌برداری شد و به این نتیجه دست یافتیم که شیرکو کهن‌الگوی آب را در این مفاهیم به کار برده است:

۱-۲. آب نماد حق و آفرینش و الهام

یکی از جاهایی که آب مفهومی عمیق، نمادین و شایسته توجه دارد، در اصل خلقت است، در اسلام آفرینش با آب پیوند خورده است و در قرآن داریم که «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم». علاوه بر آن تمام جنبندگان را از آب برمی‌شمارد: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور: ۴۵) و تا جایی پیش می‌رود که عرش اعلی را بر روی آب مقرر می‌داند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷)، «اوست که آسمان‌ها و زمین را به شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود».

در اساطیر ایران نیز آب از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ آن را آلوده نمی‌کنند و نیز برای آن قربانی می‌کنند. در این اسطوره‌ها آب دومین آفریده خداوند است که پس از آسمان نمایان می‌شود (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۴۱). هندوها نیز به خاطر منشأ مشترک اساطیری خود با ما ایرانیان نگاهی مشابه به عنصر آب دارند و نقش آب برایشان اهمیت بسیاری دارد. ظاهراً در رامایانا توصیف زمین به این شکل است که همه جا را آب فراگرفته و برهنه یکی از خدایان برجسته هندوها زمین را از آب‌ها بیرون می‌کشد (ر.ک. اقتداری، ۱۳۵۴: ۸۹۲) و به این ترتیب، آفرینش با آب گره می‌خورد؛ از این جهت امروزه نیز ناخودآگاه شاعران آب را با آفرینش پیوند می‌دهند و گاه آن را منبع الهام می‌دانند.

یکی از مواردی که بسیاری آن را نوعی الهام می‌دانند، شعر و سخن است که منشأ خاص الهی دارد و با اسطوره آفرینش جهان از کلمه نیز مرتبط است. شعر هم که از کلمه به وجود می‌آید، با آفرینش مرتبط می‌شود. شیرکو در یک جا این‌گونه آب و منبع الهام؛ یعنی شعر و خلقت و آفرینش را به هم پیوند می‌دهد:

«در حال نگاشتن شعری ... / رؤیایی و دریایی / برای خزان بودم / ... ابری نحیف / آن‌سان که تارک
من / غرید و بارید و / سرای مرا / از رایحهٔ مولوی انباشت ...»
(بیکس، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰)

در این ابیات شیرکو ابتدا شعر را با دریا و رؤیا پیوند می‌دهد و به منشأ الهام‌بخش و بیکرانهٔ آن اشاره دارد و سپس با آوردن ابری غرآن، باران را تداعی می‌کند تا خالق رایحهٔ مولوی - که منظور همان شعر عارفانه است - باشد. البته ارتباط آب و زن و پیوند آن با شعر و شاعری در این ابیات از شعری تحت عنوان «میزبان» هم قابل توجه است: «میزبان باران بودم / او پس از خود / گلی برایم به یادگار گذاشت / میزبان آفتاب بودم / او پس از خود / آینه‌ای برایم به یادگار گذاشت / میزبان درخت بودم / او پس از خود / شانه‌ای برایم به یادگار گذاشت / ای نازنین! / اما آن گاه که میزبان تو بودم / گل و آینه و شانه را با خود بردی / شعری را برایم به یادگار گذاشتی! ...»
(بیکس، ۱۳۸۶: ۶۹)

ارتباط آب و الهام یا زندگی و شعر در این بخش هم قابل بررسی است:
«جویبارها را / چون ترور کردند / گل‌ها همه / از حسرت و درد / مدهوش گشتند / گل‌ها را چون ترور کردند / پرندگان همه / از حسرت و درد / بی‌حال شدند و تنی چند مردند / و درختان را / چو ترور کردند / دگر آنگاه / شعرها / همه از پرواز بازماندند!»
(بیکس، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲)

در این شعر، خط سیری از جویبار تا شعر کشیده شده است و مفهوم حیات در جویبارها، در وجود گل، پرند، درخت و شعر به نمایش درآمده است. جویبار کهن‌الگوی آب و حیات را نمایش می‌دهد و سپس در نمادهایی که نشان از زندگی دارند خود را نشان می‌دهد و آن‌گاه این مفهوم با شعر که پیوندی عمیق با خلقت و آفرینش و الهام دارد، گره خورده است. الهام‌بخشی باران برای سروده شدن شعر، در این بخش هم این‌گونه نمایان شده است:
«تدارک از شیئهٔ رعد و برق این ابرهای سرخ / آن هنگام که باران شعر سبز تری می‌نویسد»
(همان: ۸۱)

۲-۲. آب رمز بی‌کرانگی و روحانیت

بی‌کرانگی از دیگر مفاهیم موجود در کهن‌الگوی آب است که به‌ویژه با تصویر دریا به نمایش درمی‌آید. بر همین اساس شیرکو در شعر «پیمان» با نگاهی نقادانه برای توصیف ممدوح از دریا برای بیان مفهوم بی‌کرانگی استفاده می‌کند: «تاریخ سر رسید و / بلندای زخم‌های تو را / با قامت خود اندازه گرفت، / زخم‌هایت / یک دو قولانج / بلندتر بودند! / که دریا هم خواست عمق زخم‌هایش را / با تو پیمان کند، / فریادی کشید / از آن رو که هیچ نمانده بود / در تو غرق شود ...!»
(بیکس، ۲۰۱۳: ۶۹)

در این ابیات نوعی اغراق از بی‌حد و اندازه بودن درد در شعر موج می‌زند که با تصویر «دریا» عرضه شده است.

۲-۳. آب مفهوم حیات

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مفهوم نمادین آب، حیات و زندگی است. آب با زندگی پیوند خورده است. هر جا اثری از آب است، آبادانی و زندگی نیز شکل گرفته است و کویر خشک و بی‌آب عاری از زندگی است. این مفهوم در شعر شیرکو نیز خود را نشان داده است. شیرکو وقتی می‌خواهد از جریان زندگی در شهر سخن بگوید و پایان جنگ را خبر دهد، چنین می‌سراید:

«سپیده دوباره عشق است و / عشق می‌زید / پگاه دوباره رودبار آزادی است / و رودبار / چونان

دستان من می‌زید.»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

در این ابیات زیستن رودبار را باید نشان از نوعی پیوند آب و زندگی بدانیم. در همین راستا، در گفتگو با محبوبش از زلالی آب نیز به نشانه حیات و زندگی چنین حکایت می‌کند:

«ای آب زلال نگاه / آب من اینک / نگاهی گلناک! / هر بار آنک / من جویبار و تو کزپایک / به

دروم درآی / و زلال کن مرا»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۳۱)

ظاهراً حضور معشوق است که به عاشق حیات می‌بخشد و این حیات بخشی در این ابیات با زلالی آب به تصویر کشیده شده است. شیرکو وقتی می‌خواهد مفهوم ناتوانی حیات و نوعی ناامیدی را به خواننده تلقین کند، از سترونی رودبار، یعنی زندگی سخن می‌گوید. از نظر شیرکو، عشق یعنی زندگی و زندگی مساوی است با عشق. پس بود و نبود این دو به هم وابسته است:

«مدتی است کز کف رودبار عشق من / ماهیان و واژگان / گذر نمی‌کنند / رودبار من / سترون»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۷۲)

در این ابیات شاعر ابتدا از ترکیب «رودبار عشق من» کمک گرفته است و از حیات عشق سخن رانده، اما در ادامه عبارت «رودبار من» بیانگر حیات خود شاعر است. علاوه بر این، در شعری دیگر شیرکو به وضوح «جویبار» را به معنای زندگی به کار برده است.

«یکی جویباری گل آلود و / یکی کولاک / جویبار / ماهی نحیفی را / از چنگ مرغ ماهی‌خوار

رهانید!»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۷۲)

شاعر در نقد اجتماعی جامعه خود، زندگی را جویباری گل آلود تصویر کرده است که با مشکلات بسیار همراه است، اما این زندگی می‌تواند حوادث تلخ‌تری هم داشته باشد.

شیرکو وقتی اندوه رفتار صدام حسین با مردم نجیب کشورش را در بمباران حلبچه به خاطر می‌آورد، این‌گونه مرگ و زندگی را با مفاهیم کهن‌الگویی آب به تصویر می‌کشد:

«سپیده دوباره کاروان چراغ و برف است / و چراغ و برف بر تن من می‌زید»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

برف نماد مرگ است و شاعر مرگ و زندگی را در کنار هم قرار داده است:

«انتقام / مردابی اسیر بود / از تکریت / زهر پر می‌گشود / از تکریت / سرنوشت آب و آسمان

... دار و درخت ما رقم می‌خورد ...»

(بیگس، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

صدام از تکریت سرنوشت عراق را رقم می‌زد و زهر و انتقام را پراکنده می‌کرد. او سرنوشت آب و آسمان و دار و درخت را رقم می‌زد. این عبارت به چیزی جز مرگ و زندگی اشاره ندارد. سرنوشت مرگ و زندگی مردم در دست صدام حسین بود و او با بی‌رحمی مرگ را هدیه می‌کرد:

«قربانیان را کد مانده بودند / تاریخ / دریا و دریاچه گشته بود و / دریا و دریاچه / را کد مانده

بود ...»

(بیگس، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

دریا از اشکال گوناگون کهن‌الگوی آب است که هم می‌تواند نماد حیات و هم نماد مرگ باشد. در این ابیات، دریا و دریاچه را کد است و این رکود نشان از مرگ دارد. علاوه بر این، آب در شکل «سیل» نیز می‌تواند نماد مرگ باشد؛ چراکه سیل ویرانگر است و همه چیز را با خود می‌برد. در ادامه همین شعر این مفهوم چنین مطرح می‌شود:

«نخستین شعله هراس / از آستانه دروازه سرخ «زانیه» خروشید / و گردباد آتش / وزیدن

گرفت / و به جای آب / سیل سر / سیل تن / روان شد ...»

(بیگس، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

به جای «آب»، «سیل» جاری شده است، سیل تن و این مفهوم مضاعف مرگ و نابودی و ویرانی را با خود همراه دارد. ارتباط حیات و آب و عشق در این ابیات قابل توجه است:

«قطره قطره باران / گل می‌نویسد و / نم‌نم چشمانم تو را / چه سال پربارش غریبی و / چه درد

بخشنده‌ای است / بدین سان آرام سنگ به سنگ کوه سرم را می‌شکوفانند، / شاخه به شاخه /

دست و انگشت خشکیده‌ام را / سبز می‌کنند و / چونان قاصدک / به باد عشق توام می‌سپارند

... / و در یخبندان روح می‌رویاندند ...»

(بیگس، ۱۳۸۲: ۹۶)

باران گل خلق می‌کند و اشک معشوق را، در هر دو مورد حیات بخشی آب مورد توجه قرار گرفته است و شاعر ناخودآگاه آب را با زندگی پیوند داده است. ارتباط حیات و درخت نیز در ابیات بالا قابل توجه است.

۴- آب و اصل مادینگی

آب «نمادی است باستانی برای زهدان و باروری و همچنین نماد پاکسازی و نوزایی است» (هال، ۱۳۷۴: ۱۹۵). کهن‌ترین اسطوره آفرینش نزد یونانیان، آب نخستین را به یک مادر الهه وابسته دانسته است (همان: ۱۹۷). ایزدبانوی آردویسورا آناهیت، یعنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، سرچشمه همه آب‌های روی زمین است. او منبع همه باروری‌هاست؛ نطفه همه نران را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد (هینلز، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹).

در آبان‌یشت، کرده‌شانزدهم، فقره شصت و چهارم، مادینه بودن آردویسور آناهیتا- خدایانوی آب‌ها- بدین سان آمده است: «آن‌گاه، آردویسور ناهید به صورت دختر زیبایی بسیار برومند خوش اندام کمر بند در میان بسته راست بالا، آزاده‌نژاد و شریف، از قوزک پا به پایین کفش‌های درخشان پوشیده با بندهای زرین آنها را محکم بسته، روان شد» (پورداد، ۱۳۷۷: ۲۵۹). با وجود این، در اسطوره‌های ایرانی و تبارهای دیگر، آب چونان زنی انگاشته آمده است و برای دیداری و پیکرینه کردن آن از

انگاره و نگاره‌ای زیبا و دلربا، نامزد به آن‌ها، سود جسته‌اند. این امر بازمی‌گردد به کاروساز و کنشی روانی، که کهن‌نمونه آب با کهن‌نمونه مادینه روان در پیوند است و انسان‌های کهن به‌گونه‌ای یکسره ناخودآگاهی، آب را مادینه پنداشته‌اند و چنین نگاره‌پردازی از آب، به فرمان کهن‌نمونه‌هاست که بی‌اراده و خواست آدمی، به سامان رسیده است. همچنین باید در کنار اردویسور آن‌ها از آمشاسپند «خرداد» سخن راند. خرداد، امشاسپندی مادینه است و آب‌ها را بر زمین نگهداری و پاسبانی می‌کند، پس همان‌گونه که می‌بینیم، آب با گوهر مادینه در پیوند است (آموزگار، ۱۳۹۸: ۱۷). به سخنی اسطوره‌ای، آب با مادینه‌روان پیوندی سرشتین دارد و از آن روی که بنیاد آفرینش بر آب است و چنین باوری را در یکی از کهن‌ترین اسطوره‌های آفرینش جهان، یعنی بابلی نیز می‌بینیم، که در آن حتی آسمان و زمین و همه خدایان از آب‌های ساکن (= تیامت) - که آن هم به پیکره‌ای زنانه پیکرینه می‌شود - آفریده می‌شوند، می‌توان آب را نمادی از کهن‌نمونه مادینه‌روان دانست (رضایی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰)، در همین مورد، شیرکو بیکس نیز به شیوه‌ای ناخودآگاه این رابطه مادر با آب را یادآوری کرده است:

«مأم مرا / - چنان جویباری / به آستان یخ بستن / - چندان نای گفتن نیست.»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۷۷)

و یا در جای دیگر آورده است:

«مأم من / آب است و / من چو بالیدم / شعر شدم»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۶۳)

ارتباط آب با عنصر مادینگی و سخن و شعر با مأم مهین در این ابیات خود را نشان می‌دهد. البته این نکته در این شعر هم نمایش داده شده است:

«و من هم / چنان یخبندان / آب گشتم و / دگر باره / به سرچشمه / به آغوش مأم خویش / برگشتم.»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۶۴)

نقش زنانه آب در شعری تحت عنوان «زن» و با عبارات «رودبار مادر» و «آبشار خواهر» نیز به روشنی نمایان است:

«اکنون روز شرشر عشق توست / آن‌گاه که زهاب آفتاب / در تو می‌جوشد / و رودبار مادر می‌شوی / و موج برمی‌دارد / دریاچه دیرینه تو / آبشار خواهر می‌شوی / و به سیمای ما می‌جهد / پشنگ‌های آوای تو! / ... / درخت سیب یار می‌شوی / و به روح ما می‌شکوفد / بوستان زیبای تو / امروز جمع می‌آییم / چنان جمع آمدن ابرها / باران را.»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

ارتباط مادینگی با آب و به تبع آن ابر و باران در این ابیات هم قابل مشاهده است:

«من / آذرخش نگاه خویش را / به قامت ابرینه زنی / دمیدم / و ناگه باران / درون تالار / به

بارش برخاست!»

(بیکس، ۱۳۸۶: ۷۸)

در ادامه این شعر علاوه بر آب، ارتباط درخت و مادینگی نیز در ناخودآگاه شاعر به نمایش درآمده است:

«زان سوی آوی / نواری چند از مه و برگی چند / از نفس‌های زردگون خویش را / به روی

من دمید / و بی‌درنگ / خزان / میان تالار / قد برافراشت.»

(همان، ۷۸)

در شعر (عروسی شهید) نیز شاعر مادینگی را با تشبیه رودخانه و برف به عروس نمایش داده است:

«آنان سه کوه داماد استوار بودند و / رودخانه عروستان بود / برف عروستان بود / باغچه
عروستان بود / شعر عروستان بود.»
(بیگس، ۲۰۱۳: ۱۰۹)

ارتباط زن و آب و درخت در این شعر هم به تصویر کشیده شده است:
«ناگه / بر ساحل رودباران فرداهای من / هزاران درخت / به سماع آمدند! / و آن گاه که
سبویی از شعرهای زلالم را / به میانه عشق زن و هنر و آزادی / پراکندم / ناگه ابری برآمد و /
در هوایی مه‌آلود و بارانی / پروانه‌ها و گل‌ها و کودکان و / واژه‌های زاغ چشم و برف‌های
سبزم / همراه هم / بر سر ما / بارش گرفتند!»
(بیگس، ۱۳۸۶: ۸۵)

شاعر با عبارت «رودباران فرداهای من» آب را به حیات پیوند داده است و در ادامه، زن و درخت و عشق و آب را با هم
ارتباط داده است.

پیوند زن و آب و گیاه در این ابیات هم به‌خوبی خود را نمایش می‌دهد:
«هنگام که می‌رسد / به‌سان سبزه‌های باران‌خورده / گیسوان ... نمناک و / تن ... نمسار ... /
او را که به آغوش می‌کشم / تنهایی‌ام به نم می‌نشیند.»
(همان: ۹۳)

ابتدا محبوب به سبزه‌های باران‌خورده تشبیه می‌شود که پیوند آب و زندگی و زن را به زیبایی به تصویر کشیده است و
عبارات «گیسوی نمناک» و «تن نمسار» نیز بیش از پیش زن را آب پیوند داده است.
در شعر شیرکو، آب و زندگی و زن به هم گره خورده است و شاعر ناخودآگاه این مفاهیم و نمادها را در کنار هم قرار
می‌دهد:

«وقتی تاریخ‌نویسی می‌نویسد: در جنگی صد نفر کشته شدند و به سهولت در می‌گذرد / تو
تأمل کن و بر آن بنگر / صد نفر، صد روح، صد رودخانه و صد خیابان و صد پنجره و صد
زن و صد برگریزان / صدها رؤیا و صدها کودک. هزاران بوسه / هزاران باغ و آن چشمان شاعر
است که در آن، صد جان کشته؛ صد نی لبک و صد ترانه و هزار تبسم گل و هزار آینه شکسته
آفتاب و هزار قطره اشک خدا را می‌بیند!»
(بیگس، ۲۰۱۲: ۵۴)

گویی وقتی از روح و زندگی سخن می‌گوید، آن را بیشتر در واژگان رودخانه و زن می‌تواند در ذهن تجسم کند و سپس
آن را بر زبان بیاورد. مفهوم حیات در شعر شیرکو با قطرات باران نیز بر صفحه دفتر چنین نمایان شده است:
«آن زمان چیزی بود / سپید باد! / نسیمی نزار / به‌سان خزان / آرام ... چون مرداب / و خموش
چون برفاب / آن زمان سیه بادی نبود / این بانگ / این تبار نم نم باران / پرندگان شیدا / و
خیال‌های نازک خزان بود / به دامان کوه»
(بیگس، ۱۳۸۶: ۶۳)

زندگی در این مصراع‌ها با تبار نم نم باران و خیال‌های نازک و نسیمی نزار به تصویر کشیده شده است. در این شعر، شاعر زندگی را با تمام کمی و کاستی‌ها آرام توصیف کرده است و زلالی قطرات باران این زندگی را دوست‌داشتنی‌تر کرده‌اند. علاوه بر این، شیرکو عاشق شدنش را در شعری با پیوند زن و باران چنین آورده است:

«چند روزی است / مثل اینکه چند سالی باشد. / دختری در روحم رخنه کرده است / با هم و به همراه رؤیای سپید کبودفام و بارانی تازه و نسیمی نارنجی به داخلِ روحم آمدند. / دختری به داخل چشمم / حلول کرده و با خود تعدادی چلیکه ستاره / و قسمی پشنگ ترانه و چندتایی نسیم نرم باد آرامش و استقرار آرزویی / سبزم برایم آورده است.»
(بیکس، ۲۰۱۲: ۲۰۱-۲۰۲)

زن در شعر شیرکو نمود پرننگی دارد و در ابیاتی از شعر «وطنم دختری است» پیوند حیات‌بخش آب و زن را چنین نمایان ساخته است:

«وطنم دختری ست. / وطن من / نه آن وطن کهنه و خشمناک شماست / می‌گویید آب؟ / که گواراترین آب در دیدگان او جاری ست.»
(بیکس، ۱۳۹۶: ۴۵)

چشمان این دختر زندگی را در خود دارد؛ چون با آب پیوند خورده است.

۵- آب رمز و راز زمان ابدی

ابدیت نیز با آب پیوند دارد. نقطهٔ آفرینش جهان به آب پیوند خورده است و به نوعی ازلیت را با خود یدک می‌کشد، در عین این که، ابدیت نیز در این کهن‌الگو گاه خود را نشان می‌دهد. در شعر شیرکو، آب پیوندی دیرینه با زن دارد، اما این پیوند در شعری علاوه بر زن به ابدیت نیز ارتباط یافته است:

«مادرم: مادرم ... / مادرم هنوز هم آنجاست ... / مثل اینکه / مستأجر پاییز شده / آنجا، درخت بید پریشانی شده کنار رودخانه / مادرم ... مادرم هنوز هم آنجاست ... می‌دانم که اکنون / در گرگ‌ومیش غربت / چون آب شده / چون آب، رنگ بی‌رنگی به خود گرفته / عطرش کمرنگ شده تنهایی دخترش شده و / غریبی پسرش و / مادرم دیگر باز نمی‌گردد»
(بیکس، ۱۳۹۷: ۷۳)

شاعر می‌خواهد پیوستن مادرش به ابدیت را و رفتن بی‌بازگشتش را به تصویر بکشد؛ بنابراین آن را به آب و رودخانه پیوند می‌دهد. مادر شاعر به ابدیت پیوسته است و از این رو، او را چون آب بی‌رنگی می‌بیند. شاعر با این تصویر در حقیقت به نوعی یاد مادر را در ذهن و جان خود زنده نگه می‌دارد و او را چون موجودی ابدی برای خود حفظ خواهد کرد.

۶- آب و مرگ و تولد دوباره

مرگ و تولد دوباره از مفاهیمی است که در کهن‌الگوی آب مستتر است و در اساطیر مختلفی نیز این امر نمود داشته است. عبور کیخسرو از اروند و ورود به سرزمین ایران، نمونه‌ای از داستان‌های مرتبط با مفهوم مرگ و تولد دوباره است، به آب افکندن موسی (ع) و ورود به قصر هم نوعی دیگر از این مفهوم است. در شعر شیرکو نیز می‌توانیم نشانه‌ای از این مفهوم را در این ابیات ببایم:

«چناری یک‌شبه خمیده و ز پای افتاد / آن روز که فهمید / پرندۀ عشق او کوچیده است / ... / رودباری / یک‌شبه ذوب شد و / به زمین فروگشت / وقتی شنید کشتزار شیدای او / به خاکستر

نشسته است /.../ شبی بعد/ در همین سرزمین / شاعری کهن‌سال/ نزارتر از غم‌های برگریزان/
و کورسوتر از برگ‌های خزان/ ... ناگه به سان فواره/ قامت برافراشت/ گیسوان سفید درخت
پیر/ دگرباره سیه گشت/ و ابر پیر/ دگرباره جوان گشت/ هنگامی که نغزترین چهار شعر عمر
خویش را/ برای عشق چنار و بلبل و نسیم و آب/ نگاشت!«
(بیگس، ۱۳۸۶: ۹۹)

خزانی شدن درخت چنار و ذوب شدن رودبار در این ابیات نشان از مرگ دارد، اما شاعری فواره‌بار قامت برمی‌افزاید و با اشعار بی‌نظیرش درخت پیر را جوان می‌کند. این اتفاق در چهار فصل شعر شاعر با آب پیوند خورده است و به گونه‌ای پوشیده و مخفی، مرگ و زندگی دوباره را تداعی می‌کند. علاوه بر این، در شعر دیگری شیرکو پرنده‌ای را به تصویر می‌کشد که آوایش نشان از آب و نسیم دارد و در حقیقت یادگار از دختری است که خود را به آتش کشیده است. در این ابیات نیز شاعر ناخودآگاه این مرغ را با آب پیوند می‌دهد و مفهوم مرگ و تولد دوباره را در آن بازسازی می‌کند:

«چندی پیش/ به دشت‌ها/ دیده‌اند مرغی را/ که رنگ و روی و آوای او/ به هیچ مرغی شبیه
نیست/ پر و بال/ از پر گل گلاب/ زنخدان/ از برگ چناران «سرچنار»/ و آوایش/ از سلاله
نسیم و آب/ هر روز شامگاهان/ باری چند/ بر مزار «شم»/ فرو می‌آید و/ به خود می‌لرزد/ و
چه‌چهره‌زنان/ می‌سراید/ و هنگام که پر می‌کشد/ شعله‌کشان می‌فرزد/ وز دورها/ گه‌گاه/
حلقه‌اخگری ارغوانی/ بر مدار افق نفس می‌زند/ و هربار با دم بی‌تابش/ بر ابر و باد و آب/
دو واژه/ و تنها دو واژه می‌نگارد/ _مردسالاری_ / از او که سخن می‌داشتند/ من بی‌درنگ
دریافتم/ که این مرغ / همان دختر دل‌باخته همسایه ماست/ که تابستان پارسال/ بر پشت بام/
رویاری غروب/ دریغا/ خود را به آتش کشید.»
(بیگس، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶)

۳. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که شیرکو شاعر کهن‌الگوها و نمادهای جهانی است، در شعرش عشق جریان دارد و هر آنچه می‌تواند با عشق پیوند بخورد، مانند زن، مادر، زندگی و نظایر آن نمود پرننگی دارد. صدای این شاعر بیانگر دردهای جامعه‌ای است که مظلومانه طعم خشم و خشونت را به گونه‌های مختلف حس کرده است. او در اشعارش برای بیان عمیق انتقادات و مفاهیم مورد نظرش از مسائل کهن‌الگویی و نمادهای جهانی به خوبی بهره گرفته است. کهن‌الگوی آب در اشکال مختلفی در شعر شیرکو نمایان شده است، او بیش از هر چیز آب را در مفهوم حیات به کار برده است و در شکل سیل ویرانگر آن را نشان از مرگ و تباهی می‌داند. علاوه بر این، ارتباط آب با اصل آفرینش و خلقت نیز نشانه‌های بسیاری در شعرش دارد. این موارد می‌تواند متأثر از فرهنگ اسلامی و تعلیمات قرآنی باشد که شاعر با آن آشنا بوده و در عین حال آشنایی با اساطیر نیز می‌تواند در شکل‌گیری این گونه مفاهیم در ذهن شاعر مؤثر باشد. همچنین آب در ارتباط خاصش با زن و مادینگی در شعر شیرکو نمود بسیاری یافته است؛ گویی زن و آب عوامل بالندگی و زندگی هستند و در شعر شیرکو با هم پیوندی دیرینه دارند. لطافت و ظرافت آب و نیز زندگی‌بخشی آن به طرزی ناخودآگاه این دو عنصر را در ذهن و شعر شیرکو به هم پیوند داده است. این مفهوم از دیگر موارد نمود بیشتر و پرننگ‌تری دارد. در نهایت، این که آب در مفهوم بی‌کرانگی و نیز ابدیت و ازلیت نیز نموده‌ای دیگری است که در اشعار شیرکو به تصویر کشیده شده است.

منابع

القرآن الکریم

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۸)، تاریخ اساطیری ایران، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۴)، دیار شهریاران، ج. ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: سروش.
- آمیדיان، فخرالدین (۱۳۸۸)، شعرای نامدار کرد، سنندج: آتاب.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ دوم، تهران: آگه.
- بیکس، شیرکو (۱۳۸۶)، مجموعه شعر میهمان خزانی، ترجمه رضا کریم مجاور، تهران: نشر چشمه.
- _____ (۲۰۱۳)، صندلی، ترجمه سیامند شاسواری، کردستان: سلیمانیه.
- _____ (۲۰۱۳)، آینه‌های کوچک، ترجمه عزیز ناصری، کردستان: کلاویز.
- _____ (۲۰۱۳)، دیوار، ترجمه بابک زمانی، نشر فصل پنجم.
- _____ (۱۳۹۷)، شتاب کن مرگ دارد می‌رسد، ترجمه نجم‌الدین شوکت یاریان، سنه: مجتمع فرهنگی فجر.
- _____ (۱۳۸۲)، در بند پروانه، ترجمه عزیز ناصری، سنندج: ناشر مترجم
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۷۷)، یشت‌ها، تهران: اساطیر.
- رضایی دشت ارژنه، محمود، حمیده پروان، بررسی تحلیلی تطبیقی اسطوره‌های پرواز (کیکاوس، نمرود، وئو، ایکاروس و اتنه)، مجله پژوهش‌های ادب حماسی، دوره ۱۵، شماره ۱، ص ۹۳ تا ۱۱۸
- فرای، نورتروپ (۱۳۷۷)، تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۶۹)، بندهشن، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- گرین، ویلفرد ال و دیگران (۱۳۷۷)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۴)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- هال، جیمز (۱۳۷۴)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان (۱۳۸۶)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.